



معیار تحقق کراهت زوجه از زوج در طلاق خلع

عبدالله فتوحی^۱، محمد رضا کیخا^۲، نادر مختاری افراکتی^۳

چکیده

در طلاق خلع که راهکاری قانونی برای انحلال نکاح است، زوجه به دلیل کراهتی که نسبت به زوج دارد در مقابل مالی که به او می‌دهد از قید زوجیت رها می‌شود. قانونگذار به تبعیت از مشهور فقها در ماده ۱۱۴۶ قانون مدنی، مطلق کراهت را محوریت طلاق خلع می‌داند. ابهام‌زدایی از این ماده به دنبال پاسخ به این پرسش است که معیار تحقق کراهت چیست؟ آیا اینکه زوجه فقط در جلسه دادرسی الفاظی را بگوید که بیانگر کراهت او از سوی زوج باشد، کفایت می‌کند؟ پژوهش حاضر به روش تحلیلی-اسنادی و باهدف بررسی دیدگاه فقها در سه گروه قائلین به اعتبار اظهار مطلق کراهت، اظهار کراهت لفظی و اظهار کراهت باطنی و نفس‌الامری انجام شد. نتایج بررسی‌ها نشان داد که روایات مورد استناد معتقدین به اشتراط کراهت لفظی، فقط مشروعیت طلاق خلع را می‌رساند و دلیلی بر مدعای آنان نیست و چه بسا در موارد متعددی، زوجه بنابه دلایلی، الفاظ کراهت‌آمیزی را به‌کار برد که برخلاف میل باطنی اوست و اگر فقط با ابراز این الفاظ، بتواند طلاق خلع بگیرد، پیامدهای نامطلوبی به دنبال دارد. بنابراین، حمل کراهت مورد نظر قانونگذار بر کراهت باطنی و نفس‌الامری با ملاکات یاد شده مناسب‌تر است که این موضوع با تحقیق و بررسی روابط میان زوجین قابل دستیابی است.

واژگان کلیدی: طلاق خلع، کراهت زوجه از زوج، ماده ۱۱۴۶ قانون مدنی، معیار تحقق

کراهت.

نوع مقاله: پژوهش تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۱۱ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۰۹/۲۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۲۹

۱. دانشجوی دکتری الهیات و معارف اسلامی گرایش فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران.
Email: abdollah.fotouhei@gmail.com

۲. دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران. (نویسنده مسئول)
Email: kaykha@hamoon.usb.ac.ir

۳. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران.
Email: dr.mokhtariafra@theo.usb.ac.ir



The Criterion for Realizing the Wife's Hatred of Her Husband in Khul Divorce

Abdollah Fotouhi¹, Mohammad Reza Keikha², Nader Mokhtari Afrakoti³

In Khul divorce, which is a legal solution for terminating marriage, the wife due to her hatred of her husband gets free from the bond of marriage for the money she gives to him. According to the well-known jurists in Article 1146 of Civil Code, the legislator considers the absolute of the hatred as the key point of Khul divorce. The purpose of the explanation of this Article is to discover the criterion for realizing the hatred. If the wife just says something indicating her hatred of her husband in the hearing, is it enough? This analytical-documentary research aimed to discover the three groups of jurists who believe in the validity of absolute expression of hatred, the expression of verbal hatred, and the expression of inner hatred. The results demonstrated that the narratives, to which were referred by the believers in the verbal hatred, only show the legitimacy of Khul divorce and there is no proof for the claim, and in lots of cases, the wife due to some reasons uses disgusting words that are against her inner desire, and if she can get divorced only by expressing such words, it will have bad consequences. Therefore, it is better to say that the meaning of hatred from the legislator's perspective is the inner hatred with the mentioned criteria, and it can be identified by exploring couples' relationships.

Keywords: Khul divorce, the wife's hatred of her husband, Article 1146 of Civil Code, criterion for realizing the hatred.

Paper Type: Research

Data Received: 2022/ 12 / 02 **Data Revised:** 2022/ 12 / 17 **Data Accepted:** 2023/ 01 / 19

1. Ph.D. Student in Theology and Islamic Knowledge in the Field of Fiqh and Principles of Islamic Law, University of Sistan and Baluchestan, Zahedan, Iran.

Email: abdollah.fotouhei@gmail.com

2. Associate Professor, Department of Fiqh and Principles of Islamic Law, University of Sistan and Baluchestan, Zahedan, Iran. (Corresponding Author)

Email: kaykha@hamoon.usb.ac.ir

3. Assistant Professor, Department of Fiqh and Principles of Islamic Law, University of Sistan and Baluchestan, Zahedan, Iran.

Email: dr_mokhtariafra@theo.usb.ac.ir

۱. مقدمه

طلاق، ایقاعی تشریفاتی است که به موجب آن، زوج یا نماینده او به حکم دادگاه، زنی را که به طور دائم در قید زوجیت اوست، رها می‌کند. (کاتوزیان، ۱۳۸۲/۱، ۳۰۰) براساس ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی، مرد می‌تواند با رعایت شرایط مقرر در این قانون با مراجعه به دادگاه، تقاضا دهد که همسرش را طلاق دهد. وفق این ماده به تبعیت از فقه، حق طلاق به دست مرد است (موسوی خمینی، بی تا، ۲/۲۹۰). باتوجه به این مطلب، در مواردی که زوجه در موقعیت نامطلوب زندگی مشترک قرار می‌گیرد و زوج از طلاق خودداری می‌کند از سوی فقه اسلامی و قانون‌گذار چاره‌جویی شده است تا زوجه با اعمال طلاق خلع از رنج زندگی نامطلوب رهایی یابد. فاضل لنکرانی در این باره می‌گوید: «مسئله طلاق خلع آن است که زن به هر علتی نخواهد با شوهرش به زندگی ادامه دهد و شوهر هم مایل به طلاق دادن او نباشد، ولی زن برای راضی کردن او به طلاق، مقداری مال به او بدهد تا راضی شود او را طلاق دهد» (فاضل لنکرانی، بی تا، ۱/۴۲۹). نظر به اقوال یاد شده، مشهور فقها (ر.ک.، محقق سبزواری، ۱۴۲۳هـ.ق، ۲/۳۸۲؛ عاملی، ۱۴۱۰هـ.ق، ۱۹۹؛ عاملی، ۱۴۱۰هـ.ق، ۱۰۰/۶؛ نجفی، ۱۴۰۴هـ.ق، ۳۳/۴۱؛ بحرانی، ۱۴۰۵هـ.ق، ۵/۳۷؛ موسوی خمینی، بی تا، ۲/۳۵۲؛ صافی گلپایگانی، ۱۴۱۶هـ.ق، ۲/۳۳؛ خویی، ۱۳۹۱/۱، ۴۴۴/۲؛ بهجت، ۱۴۲۶هـ.ق، ۴/۱۹۷) مستند به دلیل اجماع و نصوص متواتره، قائل به شرطیت کراهت در طلاق خلع هستند. قانون‌گذار در ماده ۱۱۴۶ قانون مدنی هم‌رأی با دیدگاه مشهور آورده است: «طلاق خلع آن است که زن به واسطه کراهتی که از شوهر خود دارد در مقابل مالی که به شوهر می‌دهد، طلاق بگیرد اعم از اینکه مال مزبور عین مهر یا معادل آن یا بیشتر یا کمتر از مهر باشد». بدین ترتیب می‌توان گفت که در اصل اشتراط کراهت برای طلاق خلع چه از دید فقها و چه از نقطه نظر قانون‌گذار، بحثی نیست و ابهام این مسئله ریشه در پاسخ‌گویی بدین پرسش است که معیار تحقق کراهت زوجه از زوج در طلاق خلع چیست. آیا فقها و قانون‌گذار، معیاری را در تحقق کراهت معتبر دانسته‌اند؟ از آنجاکه این مسئله از دیدگاه نویسندگان و پژوهشگران مغفول مانده است، پژوهش حاضر که در مقام موشکافی و ابهام‌زدایی از این موضوع دارای نوآوری است.

۲. چهارچوب نظری پژوهش

خُلع در لغت بر وزن صلح، به ضم خاء و سکون لام، از خلع به فتح خاء گرفته شده و ریشه



آن، «خلع» است. خلع به فتح خاء به معنی بیرون آوردن و کندن جامه یا هر پوشیدنی دیگر مانند کفش و رداست. (ابن منظور، ۱۴۱۴ هـ.ق، ۷۶/۸؛ واسطی زبیدی، ۱۴۱۴ هـ.ق، ۲۲۱/۵؛ طریحی، ۱۴۱۶ هـ.ق، ۶۸۲/۴) وجه نام‌گذاری خلع از آنجاست که خداوند متعال در قرآن کریم فرموده است: «هریک از زوجین، لباس یکدیگرند» (بقره: ۱۸۷) و با طلاق خلع، گوی یکی از آنان لباس خود را بیرون می‌آورد (ابن منظور، ۱۴۱۴ هـ.ق، ۷۶/۸؛ طریحی، ۱۴۱۶ هـ.ق، ۶۸۴/۴؛ فیومی مقری، بی‌تا، ۲۴۳/۱). به عبارتی، زن، شوهرش را خلع کرد، بدان معناست که زن حقوق زناشویی خود را از دوش مرد برداشت (جوهری، ۱۴۱۰ هـ.ق، ۱۲۰۶/۳-۱۲۰۵).

در بیان معنای اصطلاحی طلاق خلع، فقها نظراتی دارند که از نظر محتوایی، قرابت مفهومی دارند. علامه حلی در این رابطه می‌گوید: «خلع، برهم زدن عقد نکاح با پرداخت فدیة را گویند که همراه با کراهت زوجه از زوج است، درحالی‌که زوج همچنان خواهان ادامه زندگی با زوجه است و این امر با لفظ خلعت حاصل می‌گردد» (علامه حلی، ۱۴۱۳ هـ.ق، ۵۰۶/۱). ایشان در جای دیگر آورده است: «خلع عبارت است از: بذل مال از سوی زن به شوهرش برای آزاد کردن نفس خود به جهت کراهتی که از وی دارد» (علامه حلی، ۱۳۸۸). شهید ثانی از طلاق خلع با نام طلاق در مقابل عوض یاد می‌کند که از جانب زوج لازم است. نیز عدم امکان رجوع زوج را خصیصه دیگر این قسم از طلاق می‌داند (عاملی، ۱۴۱۰ هـ.ق، ۸۷/۶). صاحب جواهر می‌گوید: «خلع از نظر شرعی، برهم زدن عقد نکاح با فدیة‌ای است که زوجه به زوج می‌پردازد در شرایطی که زن از مرد کراهت دارد، اما مرد خواهان ادامه زندگی است» (نجفی، ۱۴۰۴ هـ.ق، ۳۳/۲). مشابه تعاریف یاد شده را می‌توان در بسیاری دیگر از متون فقهی مشاهده کرد (ر.ک.، مختاری مازندرانی، ۱۳۹۴؛ بحرانی، ۱۴۰۵ هـ.ق، ۶۶۲/۶؛ سیستانی، ۱۴۱۵ هـ.ق، ۵۲۹/۱؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶ هـ.ق، ۱۵۱/۲). در بین فقهای معاصر، تعریف اصطلاحی طلاق خلع، همسو با تعاریف فقهای پیشین است. امام خمینی رحمته‌الله علیه در این زمینه می‌فرماید: «خلع، طلاق با فدیة‌ای است که زن به شوهر خود می‌پردازد درحالی‌که از او بیزار است. خلع، نوعی طلاق است که در آن وجود تمام شرایط صحت طلاق ضروری است به علاوه اینکه شرط است که صرفاً زن از شوهر خود تنفر داشته باشد درحالی‌که مرد همچنان به ادامه زندگی با وی رضایت دارد» (موسوی خمینی، بی‌تا، ۳۴۹/۲). براساس تعاریفی که از فقها ارائه شد طلاق خلع، طلاقی است که زن به دلیل نفرتی که از شوهر پیدا کرده است با دادن مالی (فدیة) خود را از قید زوجیت او آزاد می‌کند

اعم از اینکه مال مزبور، عین مهر یا مساوی یا بیشتر و یا کمتر باشد.

واژه کراهت از ماده کره به فتح اول به معنای ناپسندی و مشقتی است که از خارج بر شخصی وارد و تحمیل شود. (قرشی، ۱۴۱۲ هـ.ق، ۱۰۶/۶؛ واسطی زبیدی، ۱۴۱۴ هـ.ق، ۳۸۳/۱۳) در لسان العرب به نقل از فراء از لغویین و نحویین آمده است: «کره (با فتحه)، آن چیزی است که دیگری تو را بر آن وادار می‌کند» (ابن منظور، ۱۴۱۴ هـ.ق، ۸۰/۱۲). معنای اصطلاحی این کلمه نزد فقها همان معنا و مفهوم مورد نظر اهل لغت است؛ یعنی عبارت است از: واداشتن دیگری به کاری که بدان مایل نیست (انصاری، ۱۴۱۵ هـ.ق، ۱۱۹/۷). محقق حلی در شرایع (۱۴۰۸ هـ.ق، ۴/۳)، ابن ادریس حلی در سرائر (۱۴۱۰ هـ.ق، ۲۲۷/۳) و غیر ایشان بر همین نکته تصریح کرده‌اند. علما براساس شواهد عقلانی و قرائن عرفی درباره رابطه میان زوجین، اقسامی را برای کراهت در نظر گرفته‌اند که می‌توان گفت نام‌گذاری این اقسام به اعتبار حالات و عوارضی است که بر روحیه زن و شرایط معیشتی وی حکم فرما شده و اثر غیرقابل اغماضی را بر روی هم‌زیستیش با همسر خود برجا گذاشته است. این اقسام عبارتند از: کراهت ذاتی و کراهت عرضی. کراهت ذاتی یعنی، کراهتی که به هویت جسمی یا ذاتی زوج برمی‌گردد مانند کراهت ناشی از بدخلقی، قبح چهره و یا دنائت باطن زوج. کراهت عرضی در جایی صدق می‌کند که زوجه متأثر از عواملی چون ازدواج مجدد همسر، از وی متنفر شود (عاملی، ۱۴۱۰ هـ.ق، ۱۵۲/۲).

۲-۱. دیدگاه‌های معیار تحقق کراهت زوجه از زوج در طلاق خلع

۲-۱-۱. دیدگاه اول: اعتبار کراهت ذاتی زوجه از زوج

صاحب حدائق اعتبار کراهت ذاتی را به بسیاری از فقها نسبت می‌دهد. (بحرانی، ۱۴۰۵ هـ.ق، ۵۷۷/۲۵) دیدگاه مبتنی بر اعتبار کراهت حاصل از ضرر رساندن زوج به زوجه در نتیجه اموری چون عدم پرداخت نفقه، عدم رعایت حق قسم یا ازدواج مجدد و مانند اینها که موجب نفرت و کراهت عرضی هستند به شیخ طوسی در کتاب المبسوط نسبت داده شده است (بحرانی، ۱۴۰۵ هـ.ق، ۵۷۸/۲۵)، حال آنکه بنابر بررسی‌های انجام گرفته، عبارت کتاب مذکور، اشتراط کراهت ذاتی را می‌رساند نه کراهت عرضی (طوسی، ۱۳۸۷، ۴/۳۴۳). در مقام جمع‌بندی می‌توان گفت که دو نظر در مسئله وجود دارد: یکی دیدگاه اعتبار مطلق کراهت و دیگری اعتبار کراهت ذاتی.



۲-۱-۲. دیدگاه دوم: اعتبار مطلق کراهت زوجه از زوج

خوبی از قائلین به این دیدگاه در کتاب/ احکام شرعی بانوان می‌نویسد: «مطلق کراهت زن نسبت به شوهرش مصحح طلاق خلع است هرچند به اندازه احتمال وقوع زن در حرام نباشد». (خوبی، ۱۳۹۱/۱، ۳۴۵) مکارم شیرازی (۱۳۸۸/۱، ۴۱۴) و فیاض (۱۴۲۶ هـ.ق، ۱/۶۳۴) نیز مطلق کراهت را پذیرفته‌اند. فیاض در این زمینه یادآور می‌شود کراهت زوجه جایی صدق می‌کند که زن از شوهرش به قدری تنفر داشته باشد که ادامه زندگی مسالمت‌آمیز برای وی ممکن نباشد، خواه منشأ کراهت و تنفر، ذاتی باشد مثل بدخلقی و زشت‌رویی یا عرضی باشد مثل شراب‌خواری زوج، ترک نماز و مانند این دو. دیدگاه مبتنی بر اعتبار مطلق کراهت زوجه، در بسیاری دیگر از کتب فقهی (ر.ک.، طباطبایی حکیم، بی‌تا، ۲/۲۲۸؛ صناعی، بی‌تا، ۱/۴۸۳؛ وحیدخراسانی، بی‌تا، ۳/۳۵۰؛ تبریزی، ۱۴۲۶ هـ.ق، ۲/۳۸۲؛ آل سیف، ۱۴۴۲/۱، ۲۹۱؛ هاشمی‌شاهرودی، ۱۴۳۳ هـ.ق، ۲/۴۲۵؛ موسوی خمینی، ۱۴۲۵ هـ.ق، ۲/۶۲۹) و همچنین از سوی برخی از حقوق‌دانان اتخاذ شده است (ر.ک.، امامی، بی‌تا، ۵/۴۷). با امعان نظر به اینکه در ماده ۱۱۴۶ قانون مدنی که بدان اشاره شد مطلق واژه کراهت استعمال شده، متبادر به ذهن آن است که دیدگاه قانون‌گذار، موافق با نظر این دسته از فقهاست.

۲-۲. ادله و مستندات اعتبار مطلق کراهت زوجه از زوج در طلاق خلع

فقهایی مانند طباطبایی قمی از قائلین به اعتبار مطلق کراهت معتقد است که آیه ۲۲۹ سوره بقره و صحیحه حلبی، مطلق کراهت زوجه از زوج را برای تحقق خلع می‌رساند و دلیلی بر تقیید آنها وجود ندارد. (طباطبایی قمی، بی‌تا، ۱۰/۴۸۵) شرح این ادله به قرار ذیل است:

۲-۲-۱. استدلال به آیه ۲۲۹ سوره بقره

آیه ۲۲۹ سوره بقره به آیه طلاق مشهور است. (اقبال، ۱۳۸۵/۱، ۴۳۴) همان‌طور که برخی از مفسرین مانند طبرسی در کتاب مجمع البیان تأکید می‌کند (طبرسی، ۱۳۷۲/۲، ۵۷۸)، مبنای اصلی طلاق خلع و به تعبیر مناسب‌تر، تجویز گرفتن مالی از زن به صورت فدیة و برای مطلقه کردن او، بخشی از این آیه است که پس از نهي از گرفتن مالی از زن در زمان طلاق دادن او سپس می‌فرماید: «مگر آنکه هر دو بترسند که حدود خدا را برپا ندارند، پس اگر بیم آن داشتید که آن دو حدود خدا را برپا ندارند (در صورتی که هر دو یکدیگر را نمی‌خواهند یا زن کراهت شدید دارد به آنها اعلام کنید که) گناهی بر آنها نیست در آنچه زن (برای رهایی خود بعضی از مهر یا همه آن یا بیشتر از آن را به عنوان عوض طلاق) فدیة دهد».

در شأن نزول این آیه آمده است:

جمیله دختر عبدالله بن ابی، همسر ثابت بن قیس بن شماس بود و شوهرش را دوست نداشت درحالی که ثابت همسرش را دوست داشت. جمیله نزد رسول خدا ﷺ رفت و گفت: «یا رسول الله! نه من و نه ثابت، سرهایمان با هم جمع نمی شوند. به خداوند قسم، نه در دین و نه در اخلاق بر او ایراد نمی گیرم، اما بعد از اسلام از کفر نیز بیزارم. او را از روی بغض توصیف نمی کنم. همانا من به سوی خیمه رفتم و دیدم ثابت در میان عده ای نشسته است که سیاه تر و کوتاه قدرتر و زشت تر از همه بود» که این آیه نازل شد. ثابت، یک باغ را برای مهریه به جمیله داده بود. بنابراین، به پیامبر ﷺ گفت: «یا رسول الله! به او بفرما باغ را به من برگرداند». حضرت به جمیله فرمود: «چه می گویی؟» عرض کرد: «بیشتر از آن هم برمی گردانم». فرمود: «نه فقط باغ خودش را برگردان»، سپس به ثابت فرمود: «آنچه را که به او داده ای از او بگیر و رهایش کن». در نتیجه جمیله با اعطای باغ از ثابت طلاق گرفت و این نخستین طلاق خلع در اسلام بود. (ابن ابی جمهور احسایی، ۱۴۰۵ هـ.ق، ۱۴۵/۲؛ حلی سیوری، بی تا، ۲/۷۷۷)

این روایت در منابع حدیثی اهل سنت به صورتی دیگر با این مضمون نقل شده است: ازهر بن جمیل از عبدالوهاب از خالد از عکرمه از ابن عباس روایات کرده است که زن ثابت بن قیس نزد رسول خدا ﷺ آمد، عرض کرد: «یا رسول الله! من نه در دین و نه در اخلاق بر ثابت بن قیس ایراد نمی گیرم، ولی از کفر در اسلام بیزارم». رسول خدا ﷺ فرمود: «آیا باغش را به او باز می گردانی». عرض کرد: «بله». رسول خدا ﷺ (به ثابت بن قیس) فرمود: «باغ را بگیر و او را طلاق بده». (نسائی، ۱۴۰۶، ۶/۱۶۹)

در مورد اسم زن ثابت بن قیس اختلاف روایت وجود دارد. در برخی منابع حدیثی از جمله سنن نسائی، معجم طبرانی و طبقات ابن سعد به صورت جمیله، بنت عبدالله بن ابی سلول، آمده است. در برخی منابع مانند سنن ابن ماجه و بیهقی به صورت جمیله، بنت سلول یعنی، خواهر عبدالله آمده است. در منابع دیگری مانند سنن دارقطنی و سنن بیهقی از زن ثابت بن قیس با نام زینب، بنت عبدالله بن ابی بن سلول، نام برده شده است. در برخی منابع مانند سنن ابوداود و سنن نسائی، اسم زن ثابت، حبیبه بنت سهل آمده است. بنابر یک احتمال، اینها دو واقعه بوده و برای دو زن اتفاق افتاده است؛ یعنی ثابت دو زن داشته که زن اولش جمیله یا زینب بوده و با او خلع کرده و بعد با زن دیگری به نام حبیبه ازدواج کرده و او را نیز طلاق خلع داده است. (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۷۹، ۹/۳۹۸). در مورد سند حدیث



دوم باید گفت که بخاری و نسائی از ازهربن جمیل نقل حدیث کرده‌اند و نسائی او را ثقه می‌داند (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۷۹/۱، ۲۰۰). عبدالوهاب ثقفی نیز از راویانی است که یحیی بن معین، محمد بن سعد و عجلی ایشان را ثقه دانسته‌اند (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۷۹/۶، ۴۴۹). خالد بن مهرا ن الحذاء نیز توسط احمد بن حنبل، یحیی بن معین، ابن حبان و عجلی توثیق شده است (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۷۹/۳، ۱۲۰). عکرمه مولای ابن عباس نیز شاگرد ابن عباس و از مفسرین بزرگ عصر تابعین بوده که نسائی و ابی حاتم ایشان را مؤثق می‌دانند (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۷۹/۷، ۲۶۳). شاید چنین اشکال شود که مستفاد از قول جمیله مبنی بر سیاهی، کوتاه‌قدی و زشتی همسرش که به ویژگی‌های ذاتی او اشاره دارد، این است که کراهت ذاتی زوجه معتبر دانسته شده است. به همین دلیل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله طلاق خلع را اجرا کرد. به اشکال مزبور پاسخ داده می‌شود که در نگاه نخست، این برداشت از روایت به ذهن می‌رسد درحالی‌که کراهت جمیله متأثر از سیاهی، کوتاه‌قدی و زشتی ثابت، مصداقی از مصادیق کراهت است و هیچ اشعاری به اعتبار کراهت ذاتی ندارد. مضمون آیه ۲۲۹ سوره بقره که به صورت مطلق ذکر شد، همین مطلب را تأیید می‌کند و گرنه برای خداوند مانعی وجود نداشت از اینکه کراهت ناشی از سیاهی، کوتاه‌قدی و یا حالاتی شبیه به اینها را برای مجوز طلاق خلع در نظر گیرد. بدیهی است که با لحاظ مطالب یاد شده، وجه استناد به این آیه از سوی معتقدین به اعتبار مطلق کراهت زوجه روشن می‌شود.

۲-۲-۲. استدلال به روایت نقل شده در صحیحه حلبی

و در روایت حماد از حلبی آمده است که امام صادق علیه السلام فرمود: «و مختلعه (زنی که به طلاق خلع رها شده)، خلعتش صحیح نیست مگر اینکه به شوهر خود بگوید: سوگندت را انجام نمی‌دهم و فرمانت را اطاعت نمی‌کنم. با تو خود را جنب نمی‌سازم تا غسل بر من واجب شود و در رختخواب تو مرد دیگری را می‌آورم و بدون اذن تو هرکس را بخواهم به خانه‌ات راه می‌دهم. و مردم قبل از این به کمتر از این کلمات او را رها می‌کردند و چون زن چنین سخنانی را بگوید، بر مرد حلال است هرچه از او بگیرد و او را رها کند. (طوسی، ۱۴۰۷ ه.ق، ۹۶/۸؛ طوسی، ۱۳۹۰، ۳۱۶/۳؛ کلینی، ۱۴۲۹ ه.ق، ۱۴۰/۶؛

جرعاملی، ۱۴۰۹ ه.ق، ۲۲/۲۸۱؛ صدوق، ۱۴۱۳ ه.ق، ۳/۵۲۳)

بیان هریک از جملات «سوگندت را انجام نمی‌دهم»، «فرمانت را اطاعت نمی‌کنم»، «با تو خود

را جنب نمی سازم تا غسل بر من واجب شود»، «در رختخواب تو مرد دیگری را می آورم» و «بدون اذن تو هرکس را بخواهم به خانه ات راه می دهم» که ازسوی زوجه به زوج القا می شود، می تواند بیانگر مطلق کراهت زن نسبت به مرد و دلیل صحت طلاق خلع باشد. بنابراین، استناد فقهای قائل به مطلق کراهت به مضمون روایت مورد بحث، خالی از قوت نیست و بررسی های انجام شده از دیگر متون فقهی، گویای آن است که ازسوی معتقدین به اعتبار کراهت ذاتی، دلیلی در دست نیست.

۲-۳. اعتبارسنجی اظهار کراهت در طلاق خلع

هرچند دیدگاه اعتبار مطلق کراهت نسبت به کراهت ذاتی در طلاق خلع قوی تر به نظر می رسد، اما این مقدار از بحث، از تفسیر بیشتر ماده ۱۱۴۶ قانون مدنی بی نیاز نمی کند؛ زیرا سؤال دیگری مطرح می شود که با فرض پذیرش اعتبار مطلق کراهت، آیا اظهار لفظی کراهت شرط است یا اینکه طلاق خلع، مشروط به کراهت باطنی و نفس الامری است؟ آیا در مواردی که زن به هر دلیلی، بدون کراهت باطنی با ادای الفاظی که مفید کراهت است درخواست طلاق می کند، دادگاه می تواند رأی به طلاق خلع را صادر کند؟ در پاسخ به این سؤال، سه قول ازسوی فقها مطرح شده است که بررسی می شود.

۲-۳-۱. اظهار مطلق کراهت

مشهور فقها صرف مطلق اظهار کراهت را کافی دانسته و احراز کراهت نفس الامری را لازم نمی دانند. (نجفی، ۱۴۰۴ ه.ق، ۴۱/۳۳؛ بحرانی، ۱۴۰۵ ه.ق، ۲۷۹/۵؛ موسوی خمینی، ۱۴۲۵ ه.ق، ۳۵۲/۲؛ عاملی، ۱۴۱۰ ه.ق، ۱۵۲/۲؛ قزوینی، ۱۴۱۴ ه.ق). صاحب جواهر از قول ابن ادریس آورده است که اجماع اصحاب امامیه منعقد شده است بر اینکه خلع جایز نیست جز بعد از اینکه مرد از زن چیزی را بشنود که ذکر آن ازسوی زن جایز نیست مانند «از جنابت تو غسل نمی کنم، حدی را بر تو اقامه نمی کنم» یا اینکه این امور به طور فعلی دانسته شوند (نجفی، ۱۴۰۴ ه.ق، ۴۱/۳۳). با تأمل در عبارت منقول از ابن ادریس، منظور مشهور فقها از اظهار مطلق کراهت نیز روشن می شود چه اینکه اظهار کراهت، هم در قالب لفظ و هم در قالب فعل تحقق می یابد. براساس این دیدگاه، علاوه بر اینکه فعل زوجه که بیانگر کراهت وی از زوج باشد، برای اجرای خلع معتبر است ادای هر لفظی ازسوی زوج که کراهت وی را برساند نیز معتبر دانسته شده است.

۲-۳-۲. اظهار کراهت لفظی

دومین دیدگاه مبین اعتبار اظهار کراهت، لفظی است. خوانساری در این مورد می‌گوید: «کراهت بر وجه مخصوص شرط است، اما اشتراط کراهت در نفس الامر از روایات استفاده نمی‌شود. شاید مراد اخبار از اشتراط کراهت، اشتراط اظهار آن و تحقق کراهت به آن چیزی است که بر آن دلالت می‌کند». (خوانساری، بی‌تا) از روایاتی که خوانساری به آن اشاره می‌کند روایت صحیح حلی است که شرح آن گذشت. منظور ایشان از عبارت «کراهت بر وجه مخصوص» همان الفاضی است که براساس مضمون این روایت، صحت خلع مشروط به آن شده است. برخی دیگر از صاحب‌نظران معاصر نیز مانند خوانساری، کراهت قلبی و نفس‌الامری را معتبر نمی‌دانند و معتقدند در روایات، شاهی بر آن نیست (محقق داماد، ۱۳۹۹). به عبارت دیگر به عقیده این دسته از فقها علت عدم دلالت روایات بر اشتراط کراهت در نفس الامر از آنجا نشأت می‌گیرد که روایات مورد نظر از جمله صحیح حلی به ذکر الفاضی از سوی زن برای اجرای طلاق خلع اشاره کرده‌اند. برخی از این روایات عبارتند از:

محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که امام علیه السلام در مورد مختلعه (زنی که به طلاق خلع رها شده) که به شوهرش می‌گوید که مرا طلاق خلع بده و من آنچه را که از تو گرفته‌ام به تو می‌دهم، فرمود: «برای زن، حلال نیست که چیزی از زن را بگیرد تا اینکه بگوید: سوگندت را انجام نمی‌دهم و فرمانت را اطاعت نمی‌کنم، با تو خود را جنب نمی‌سازم تا غسل بر من واجب شود و در رختخواب تو مرد دیگری را می‌آورم و بدون اذن تو هرکس را بخواهم به خانه‌ات راه می‌دهم». چون زن چنین سخنانی را بگوید بر مرد حلال است هرچه از او بگیرد و او را رها کند. (مجلسی، ۱۴۰۴ ه.ق. ۲۱/۲۳۵) روایت مذکور از راویان دیگری مانند سماعه نیز نقل شده است. (ر.ک.، کلینی، ۱۴۰۷ ه.ق. ۶/۱۴۰)

قول الباقر علیه السلام فی صحیح ابن مسلم: إذا قالت المرأة لزوجها جملة: لا أطیع لك أمراً مفسراً و غیر مفسر حل له أن يأخذ منها، و لیس له علیها رجعة.

قول امام باقر علیه السلام در صحیح بن مسلم که فرمود: هنگامی که زن به شوهر خود گفت: دیگر فرمانت را اطاعت نخواهم کرد چه توضیح دهد چه ندهد، آنچه را که زن برای دادن طلاق به مرد می‌بخشد برای او حلال است و مرد حق رجوع ندارد. (طوسی، ۱۳۹۰، ۳/۳۱۶)

تفاوت این روایت با روایت پیشین و همین‌طور روایت حلی در این است که وقتی زن ابراز نارضایتی کند، برای خلع، کفایت می‌کند و نیاز به جملات مخصوصی نیست.



احمد بن محمد بن عیسی از علی بن حکم از زرعه از سماعه بن مهران روایت کرده است که گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم که جایز نیست برای مرد که از زنی که طلاق خلع داده شده، چیزی بگیرد تا اینکه تمام این سخنان را بگوید. فرمود: «اگر زن به مرد بگوید درباره تو از خدا اطاعت نمی‌کنم، حلال است برای مرد که از زن آنچه را که در دست اوست، بگیرد. (طوسی، ۱۳۹۰، ۳/۳۱۶)

شیخ طوسی از زراره از امام باقر علیه السلام آورده است که فرمود: طلاق خلع نخواهد بود مگر آنکه زن بگوید: هیچ دستوری از تو اطاعت نمی‌کنم و سوگند تو را به جا نمی‌آورم و حدود مرزی برای تو رعایت نمی‌کنم، مهرم را بگیر و مرا طلاق ده. اگر این‌گونه گفت، مرد می‌تواند براساس آنچه توافق کرده‌اند کم یا زیاد، او را طلاق خلع دهد. (طوسی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۸/۹۸)

بدیهی است که با دقت در مضمون روایات مورد اشاره، دیدگاه قائلین به اظهار کراهت لفظی روشن‌تر می‌شود.

۲-۳-۳. اظهار کراهت باطنی و نفس‌الامری

به نظر گروهی از فقها کراهت باید به حدی باشد که از گفتار و کردار وی چنین استشمام شود که اگر شوهرش او را طلاق ندهد مرتکب معصیت خواهد شد و لااقل ناشزه می‌شود. (نجفی، ۱۴۰۴ هـ.ق، ۴۱/۳۳؛ بحرانی، ۱۴۰۵ هـ.ق، ۳۷۹/۵؛ موسوی خمینی، ۱۴۲۵ هـ.ق، ۲/۲۵۲؛ عاملی، ۱۴۱۰ هـ.ق، ۲/۱۵۲)

ظاهر عبارت این دسته از فقها که وجود کراهت باطنی و نفس‌الامری را معتبر می‌دانند، مستند به آیه شریفه ۲۲۹ سوره بقره است که می‌فرماید: «فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ؛ مگر اینکه بترسید حدود دین خدا را درباره احکام ازدواج نگاه ندارند. در چنین صورتی، زن هرچه از مهر خود به شوهر (برای طلاق) بیخشد بر آن روا باشد». دیدگاه فقهای مذکور می‌رساند همین اندازه که خوف عدم اقامه حدود الهی وجود داشته باشد و کراهت باطنی زن احراز شود برای خلع کفایت می‌کند. برخی در ذیل آیه مورد نظر گفته‌اند که این خوف، اعم از این است که مربوط به حقوق شوهر باشد و یا مربوط به حقوق الهی و برای مثال اگر زن در این خانه باشد، نمازش را درست نمی‌خواند، اما براساس قولی دیگر که مناسب‌تر به نظر می‌رسد، بحث از حدود در این آیه مربوط به حدود بین زوجین است که محل بحث در آیه است و نه حقوق خداوند متعال، و به قرینه مقام، چنین اطلاقی وجود

ندارد. بنابراین، منظور از خوف در حدود بین زوجین که به شکل حالتی درونی است خوف از عدم اطاعت و تمکین زوجه نسبت به زوج است.

۲-۳-۴. نقد دیدگاه‌های اعتبارسنجی اظهار کراهت در طلاق خلع

بنابر آنچه که از ابن‌ادریس نقل شده بود و دیدگاه اخیر نیز آن را تأیید می‌کند، اظهار به دو شکل لفظی و فعلی تحقق پذیر است. با توجه به مطالب یاد شده، قائل شدن به صرف اظهار لفظی کراهت برای اجرای طلاق خلع هرچند در قالب الفاظ یاد شده در روایات، محل تردید است؛ زیرا نه تنها روایات مورد نظر، اختلاف در الفاظ دارند، بلکه موضوع جمیله (ر.ک.، بیهقی، ۱۳۴۴/۷، ۳۱۳) که پیش از این گذشت، خالی از ذکر اقوال مزبور است (نجفی، ۱۴۰۴ هـ.ق، ۴۲/۳۳). همچنین اگر فقط اظهار کراهت با الفاظ مخصوص معیار باشد آنجاکه زن در مواردی مثل میل به آزادی، بدون اینکه کراهتی نسبت به شوهر داشته باشد این کلمات را بگوید به آسانی می‌تواند طلاق خلع بگیرد که شیوع چنین امری علاوه بر مضراتی که به نظام خانواده وارد می‌کند جامعه را نیز متأثر می‌سازد. اولین تأثیر آن نسبت به جامعه، انبوه‌سازی پرونده در دستگاه قضاست که این خود اثرات نامطلوبی را به همراه دارد. بنابراین، به نظر می‌رسد که اعتبار اظهار کراهت با الفاظ مخصوص از روایات استفاده نمی‌شود. این درحالی است که اعتبار اظهار کراهت در مقام افعال با چنین تکلفی همراه نیست چه اینکه کراهت، امری باطنی و پنهانی است و افعال صادره از سوی زوجه مانند ترش‌رویی کردن، امتناع از هم‌بستری، خروج از منزل بدون اذن و... گویای کراهت باطنی و نفس‌الامری زوجه است. در حقیقت تنها راه کشف کراهت باطنی زوجه، بررسی افعال خارجی اوست و آنجاکه زن الفاظ نامتعارف و به دور از شأن زوجیت را ابراز می‌کند این فعل وی در اشکال ترش‌رویی و بداخلاقی است که کراهت باطنی او را آشکار می‌کند. بنابراین، صدور طلاق خلع نیازمند اثبات کراهت نفسی و باطنی است و افاده عباراتی از سوی زن مانند «هیچ دستوری از تو اطاعت نمی‌کنم»، «سوگند تو را به جا نمی‌آورم» و «حد و مرزی برای تو رعایت نمی‌کنم» و امثال اینها در قالب ظهور لفظی معیار نیست و تمام این الفاظ نیازمند بررسی و تحقیق از روابط بین زوجین برای اثبات کراهت باطنی و نفس‌الامری است.

۳. بحث و نتیجه‌گیری

در تفسیر اطلاق ماده ۱۱۴۶ قانون مدنی که کراهت را محوریت طلاق خلع می‌داند تمسک به قول مشهور فقها که با استناد به آیه ۲۲۹ سوره بقره و صحیحه حلبی، قائل به اعتبار مطلق کراهت زوجه از زوج برای اجرای طلاق خلع هستند، کفایت نمی‌کند. همچنین ترجیح اعتبار کراهت ذاتی یا عرضی، توجیه مناسبی ندارد. از این رو، تفسیر هرچه بهتر ماده مذکور در گرو موشکافی از این مسئله است که آیا کراهت مورد اشاره در ماده مزبور، منوط به اظهار لفظی کراهت است به گونه‌ای که دادگاه به اعتبار بیان عبارات مفید کراهت از سوی زوجه، طلاق او را صادر کند یا اینکه معیار وجود کراهت باطنی و نفس الامری است. برخی فقها که اعتبار اظهار کراهت لفظی را پذیرفته‌اند، روایات وارده درباره خلع از جمله صحیحه حلبی را مستند قرار داده‌اند که مضمون آنها بیانگر ادای الفاظی از سوی زن با تعابیری مانند: «در رختخواب تو مرد دیگری را می‌آورم»، «بدون اذن تو هرکس را بخواهم به خانه‌ات راه می‌دهم» و... است.

اشکال این دیدگاه آنجاست که علاوه بر اینکه این روایات، تعابیر یکسانی ندارند، بلکه روایتی که در شأن نزول آیه ۲۲۹ سوره بقره آمده است، فارغ از این قبیل تعبیرات است و این در حالی است که مشهور فقها، همین آیه را مستند مشروعیت طلاق خلع می‌دانند. اگر قرار باشد هر زنی با افاده این عبارات، طلاق خلع بگیرد علاوه بر تسهیل جدایی زوجین و پیوند زناشویی، آسیب‌های نامطلوبی را بر دستگاه قضا و جامعه وارد می‌کند. چه اینکه اظهار این الفاظ در مواردی، در تباین با احساس درونی زوجه نسبت به زوج قرار دارد. بنابراین، به نظر می‌رسد که روایات مفید عبارات مورد بحث به مشروعیت طلاق خلع می‌پردازند نه اینکه صرف ادای این الفاظ از سوی زوجه، برای طلاق خلع معتبر شناخته شود. بنابراین، معیار معتبر در کراهت مورد نظر قانون‌گذار، وجود کراهت باطنی و نفس الامری است که در قالب افعال و عملکرد زوجین نسبت به یکدیگر قابل تشخیص است کما اینکه دیدگاه متخذ برخی از فقها نیز مؤید همین مطلب است.

فهرست منابع

- * قرآن کریم (۱۳۸۲). مترجم: الهی قمشه‌ای، مهدی. قم: نگارش.
۱. ابن ابی جمهور احسایی، محمد بن علی (۱۴۰۵ ه.ق). *عوالی الثانی العزیزیه*. قم: دارسید الشهداء للنشر.
 ۲. ابن ادریس حلی، محمد بن منصور بن احمد (۱۴۱۰ ه.ق). *السرائر الحوائی لتحریر الفتاوی*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
 ۳. ابن حجر العسقلانی، محمد بن احمد (۱۳۷۹). *تقریب التهذیب*. حلب: دارالرشید.
 ۴. ابن منظور، ابوالفضل (۱۴۱۴ ه.ق). *لسان العرب*. لبنان: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دارصادر.
 ۵. اقبال، ابراهیم (۱۳۸۵). *فرهنگ نامه علوم قرآن*. تهران: امیر کبیر.
 ۶. آل سیف، فوزی محمدتقی (۱۴۴۲ ه.ق). *الامراض الاخلاقیه نظره جدیده فی عوامل السقوط*. بی جا: اطیاف للنشر و التوزیع.
 ۷. امامی، سیدحسن (بی تا). *حقوق مدنی*. تهران: انتشارات اسلامی.
 ۸. انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۵ ه.ق). *کتاب المکاسب*. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
 ۹. بحرانی (آل عصفور)، احمد بن ابراهیم (۱۴۰۵ ه.ق). *الحدائق الناضره فی احکام العتره الطاهره*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
 ۱۰. بهجت، محمدتقی (۱۴۲۶ ه.ق). *جامع المسائل*. قم: دفتر معظم له.
 ۱۱. بیهقی، ابی بکر احمد بن حسین بن علی (۱۳۴۴). *سنن بیهقی*. بیروت: دارالمعرفه.
 ۱۲. تبریزی، جواد (۱۴۲۶ ه.ق). *منهاج الصالحین*. قم: نشر مدین.
 ۱۳. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰ ه.ق). *الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیه*. بیروت: دارالعلم للملایین.
 ۱۴. حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ ه.ق). *وسائل الشیعه*. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
 ۱۵. خوانساری، آقا حسین بن محمد (بی تا). *التعلیقات علی الروضه البهیة*. قم: منشورات المدرسه الرضویه.
 ۱۶. خوبی، ابوالقاسم (۱۳۹۱). *احکام شرعی بانوان*. قم: دارالصدیقه الشهیده علیها السلام.
 ۱۷. سبزواری (محقق)، محمدباقر بن محمد مؤمن (۱۴۲۳ ه.ق). *کفایه الاحکام*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
 ۱۸. صافی گلپایگانی، لطف الله (۱۴۱۶ ه.ق). *هدایه العباد*. قم: دارالقرآن الکریم.
 ۱۹. صاعی، یوسف (بی تا). *فقه الثقلمین*. بی جا: بی نا.
 ۲۰. صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۱۳ ه.ق). *من لا یحضره الفقیه*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
 ۲۱. طباطبایی حکیم، سیدمحسن (بی تا). *منهاج الصالحین*. بی جا: بی نا.
 ۲۲. طباطبایی قمی، سیدتقی (بی تا). *مبانی منهاج الصالحین*. بی جا: نشر منشورات قلم الشرق.
 ۲۳. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: مکتبه العلمیه.
 ۲۴. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۰ ه.ق). *المؤتلف من المختلف بین ائمه السلف*. مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه.
 ۲۵. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷). *المبسوط فی فقه الامامیه*. تهران: المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه.
 ۲۶. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۹۰). *الاستبصار فیما اختلف من الاخبار*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
 ۲۷. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ ه.ق). *تهذیب الاحکام*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
 ۲۸. طیب، سید عبدالحسین (۱۳۸۶). *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*. قم: مؤسسه سبیین.
 ۲۹. عاملی (شهیدثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۱۰ ه.ق). *الروضه البهیة فی شرح المعجمه الدمشقیه*. قم: کتابفروشی داوری.
 ۳۰. علامه حلی، یوسف بن مطهر (۱۳۸۸). *تذکره الفقها*. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
 ۳۱. علامه حلی، یوسف بن مطهر (۱۴۱۳ ه.ق). *قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
 ۳۲. فاضل لنکرانی، محمد (بی تا). *جامع المسائل*. قم: انتشارات امیر قلم.
 ۳۳. فاضل هندی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ ه.ق). *کشف الثام و الایهام عن قواعد الاحکام*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
 ۳۴. فیاض، محمد اسحاق (۱۴۲۶ ه.ق). *رساله توضیح المسائل*. قم: نشر مجلسی.
 ۳۵. فیومی مقرئ، احمد بن محمد (بی تا). *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی*. قم: منشورات دارالرضی.
 ۳۶. قرشی، سید علی اکبر (۱۴۱۲ ه.ق). *قاموس قرآن*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
 ۳۷. قزوینی، ملاعلی قاریویزآبادی (۱۴۱۴ ه.ق). *صیغ العقود و الایقاعات*. قم: انتشارات شکوری.
 ۳۸. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ه.ق). *الکافی*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
 ۳۹. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۲). *حقوق مدنی خانواده: نکاح و طلاق، روابط زن و شوهر*. تهران: نشر شرکت سهامی انتشار.
 ۴۰. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۰۴ ه.ق). *مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
 ۴۱. محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ ه.ق). *شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*. قم: مؤسسه اسماعیلیان.

۴۲. محقق داماد، سیدعلی (۱۳۹۹/۷/۷). درس خارج فقه. مشاهده شده در وبسایت <https://sath3.eshia.ir/990707/99/feqh/archive/text/mohaqqdamad/feqh>
۴۳. مختاری مازندرانی، محمدحسین (۱۳۹۴). فرهنگ اصطلاحات فقهی. بی جا: عروه الوثقی.
۴۴. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۸). احکام خانواده در پرتو فقه اسلامی. بی جا: امام علی بن ابی طالب علیه السلام.
۴۵. موسوی خمینی، سیدروح الله (۱۴۲۵ ه.ق). تحریر الوسیله. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۴۶. موسوی خمینی، سید مصطفی (بی تا). مستند تحریر الوسیله. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۴۷. نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ ه.ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۸. نسائی، ابو عبد الرحمن احمد بن شعیب بن علی (۱۴۰۶ ه.ق). سنن النسائی. حلب: مکتب المطبوعات الاسلامیه.
۴۹. هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۴۳۳ ه.ق). منهاج الصالحین. قم: نشر بنیاد فقه و معارف اهل بیت.
۵۰. واسطی زبیدی، محب الدین سید محمد مرتضی (۱۴۱۴ ه.ق). تاج العروس من جواهر القاموس. بیروت: دار الفکر.
۵۱. وحید خراسانی، شیخ حسین (بی تا). منهاج الصالحین. قم: مدرسه الامام باقر العلوم علیه السلام.

